

بینامتنی قرآنی و روایی در شعر ابن یمین فریومدی

جواد رنجبر* سجاد عربی**
دانشگاه پیام نور

چکیده

یکی از رویکردهای جدید نقد ادبی که در نتیجه‌ی تحول بنیادین در ساختار نقد قدیم در غرب رواج پیدا کرد، نظریه‌ی بینامتنی است. این نظریه که در اواخر دهه‌ی شصت میلادی از سوی ژولیا کریستوا مطرح گردید، حاکی از جذبه‌های هر متن، با بسیاری از متون دوره‌های مختلف معاصر یا پیش از خود است و یا به عبارتی دیگر، هر متنی، بینامتنی است. این نظریه اکنون با عنوان «تناص» در نقد عربی معروف شده است و با توجه به تعامل تنگاتنگ متون فارسی و عربی، این پدیده در ادبیات فارسی نیز می‌تواند معیار بررسی و نقد قرار گیرد. تأثیرپذیری لفظی و معنوی ابن یمین از مضامین آیات قرآنی و احادیث اهل بیت (ع) به‌ویژه امام علی (ع)، در اشعار وی به فراوانی دیده می‌شود. این اثرپذیری، باعث شکل‌گیری انواع و اشکال بینامتنی در اشعار وی گشته است که در اغلب موارد، به شکل آگاهانه و مستقیم صورت پذیرفته است. پربسامدترین نوع بینامتنی در اشعار ابن یمین از نوع نفی متوازی یا امتصاص است که در این نوشتار، برخی از آنها تبیین و تحلیل شده است تا تأکیدی باشد بر پیوند عمیق و ناگسستنی فرهنگ و ادب پارسی با مناهل قرآن و اهل بیت (ع).
واژه‌های کلیدی: ابن یمین فریومدی، بینامتنی، حدیث، قرآن.

۱. مقدمه

یکی از رویکردهای مورد توجه در پژوهش‌های نقد ادبی در دهه‌های اخیر، مطالعات بینامتنی است. بینامتنیت، نخستین بار در اواخر دهه‌ی شصت میلادی از سوی «ژولیا

* استادیار زبان و ادبیات عربی. Javadranjbar232@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. Sajad_ara@yahoo.com

کریستوا^۱ و با الهام از آثار «میخائیل باختین»^۲ مطرح شد. بر اساس این نظریه، هیچ متن مستقلی وجود ندارد؛ بلکه هر متنی برخاسته و شکل یافته از متون پیش یا معاصر با خود است. به این ترتیب هیچ مؤلفی خالق اثر خویش نیست، بلکه اثر او بازخوانشی از آثار پیشینیان یا معاصرانش می‌باشد. با در نظر گرفتن چنین رویکردی به متون، می‌توان گفت که یک اثر ادبی ریشه در نظام درهم تنیده‌ی متون داشته و آفریننده‌ی خاصی ندارد. علی‌رغم اینکه مفهوم بینامتنیت در گفتمان نقدی قدیم عربی، با نام‌های دیگری هم‌چون: «قنائض»، «معارضات»، «تضمین»، «اقتباس»، «سرقت‌های ادبی» و... موجود است؛ اما این مفهوم در گفتمان نقدی معاصر عرب، در اوایل دهه‌ی هشتاد و توسط «سبزا قاسم» در مقاله‌ای به نام «المفارقة فی القصص العربی» در سال ۱۹۸۲م، مطرح گردید. (قاسم، ۱۹۸۲: ۱۴۲) در هر حال، ناقدان معاصر عربی، به این مفهوم پی برده و تلاش کردند آن را با میراث بلاغی در نقد قدیم عربی وفق دهند. عده‌ای نیز آن را به عنوان یک نظریه‌ی جدید که با مفاهیم موجود در نقد و بلاغت قدیم تفاوت‌های دارد پذیرفتند.

بنابراین از آن‌جا که بینامتنی تفاعل میان متون گذشته یا معاصر با هر متن است و همچنین با توجه به تعامل عمیق و دیرینه‌ی ادب فارسی و ادب عربی، شاعران و نویسندگان این دو زبان در موارد بسیاری برای به تصویر کشیدن اندیشه‌هایشان از مفاهیم، فرهنگ و درون‌مایه‌های یکدیگر بهره جسته‌اند. «البته با توجه به قدمت و پیشینه‌ی ادبیات عربی که پرسابقه‌تر از ادبیات فارسی است» (محسنی‌نیا و جهادی، ۱۳۸۹: ۱۷۴) می‌توان گفت که شاعران ادب فارسی از مفاهیم زبان عربی به‌ویژه آموزه‌های دینی و قرآن و حدیث بیش‌تر تأثیر پذیرفته‌اند. بر این اساس تجلی و حضور عناصر، شخصیت‌ها، کلام آن‌ها و آموزه‌های دین اسلام در شعر و ادب فارسی قدمتی به دیرینگی زبان و ادبیات فارسی دارد؛ بدین معنا که نخستین نمونه‌های تأثیر قرآن و حدیث با قدیمی‌ترین ابیات به جا مانده از فردوسی و رودکی و شهید بلخی و ناصر خسرو و حافظ و ابن‌یمین و دیگران همراه بوده است. حضور مفاهیم قرآنی و روایی در ادبیات فارسی، از یک‌سو سبب غنای زبان فارسی شد و به آثار ادبی، روح و معنا و عمق بخشیده و از سوی دیگر، زمینه لازم را برای انتقال و بیان احکام، تعالیم و آموزه‌های دینی فراهم آورد و اسلام را در دسترس و حوزه‌ی فهم فارسی‌زبانان قرار داد. یکی از شاعران شیعه مذهب، که نمود آیات قرآنی و روایات اهل بیت (ع) در

شعرش آشکار و آگاهانه تجلی یافته، «ابن یمین فریومدی» است. این اثرپذیری به گونه‌ای است که با استمداد از شخصیت و روایات اهل بیت (ع) و همین طور آیات قرآنی، اشعار زیبای خویش را که از یک طرف حاکی از ارادتش نسبت به اهل بیت (ع) به‌ویژه امام علی (ع) و از طرف دیگر حاکی از انواع اخلاق پسندیده و نصایح درخور است، می‌سراید که این استفاده، باعث بوجود آمدن انواع و اشکال روابط بینامتنی با قرآن و احادیث اهل بیت (ع) در اشعارش شده است. در این مقاله سعی شده است تا در قالب نظریه‌ی نقدی «بینامتنیت» ضمن تبیین و تفسیر روابط بینامتنی اشعار ابن‌یمین فریومدی با آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع)، میزان کارکرد و تأثیر این مفاهیم در شعر وی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

این مقاله بر اساس مدل «محمد بنیس»^۳ در تحلیل روابط و مناسبات میان متونی، انجام گرفته است، و از لحاظ پیشینه‌ی تحقیق تا آنجا که نگارندگان بررسی و تحقیق کرده‌اند تحقیقی با این موضوع و محتوا یافت نشد، اگرچه در زمینه‌ی تاثیرپذیری ابن‌یمین از قرآن و احادیث به صورت کلی و پراکنده، کارهایی صورت گرفته است؛ در این زمینه می‌توان به مقاله‌ی «ابن یمین و تأثیر قرآن و حدیث در دیوان او» نوشته‌ی علی محمد مؤذنی که در مجله‌ی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شماره ۱۵۸ و ۱۵۹ به چاپ رسیده است و همچنین مقاله‌ی «تأثیر قرآن و حدیث در شعر ابن یمین فریومدی» نوشته‌ی رحمان مشتاق‌مهر که در مجله‌ی فلسفه؛ کلام و عرفان به چاپ رسیده است؛ اشاره کرد.

۲. نظریه‌ی بینامتنی و انواع آن

بینامتنیت، یک اصطلاح نقدی جدید است که نخستین بار در اواخر دهه‌ی شصت قرن نوزدهم میلادی از سوی «ژولیا کریستوا» زبان‌شناس بلغاری، با استنباط از آثار «باختین»، به گستره‌ی نقد ادبی وارد شد. بنابراین صورت‌گرایان روسی نخستین نظریه‌پردازانی بودند که موضوع «مناسبات میان متونی» را در نقد متون ادبی، مطرح کردند؛ رویکردی که توجه ناقدان را از مؤلف یا صاحب متن، به سوی خود متن معطوف داشت. بر اساس این نظریه، «هر متن، بر اساس متونی که پیش‌تر خواندیم، معنا می‌دهد و استوار به رمزهایی است که پیش‌تر خوانده‌ایم.» (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۲۷) با در نظر گرفتن چنین رویکردی به متون، می‌توان گفت که یک اثر ادبی، ریشه در نظام درهم‌تنیده‌ی متون

دیگر داشته و آفریننده‌ی خاصی ندارد که در تحلیل گفتمان نقد ادبی معاصر، از آن به «مرگ مؤلف» یاد می‌شود. «محمد بنیس» یکی از نخستین منتقدانی بود که به موضوع بینامتنی در نقد ادبیات عربی پرداخت. وی به پیروی از ژولیا کریستوا، سه معیار را برای بازآفرینی متن غایب در متن حاضر، به کار می‌برد که از آن‌ها به قوانین بینامتنی، تعبیر می‌کند. (حسنی، ۲۰۰۳: ۵۶۰) این معیارها عبارتند از:

۲.۱. قانون «اجترار» یا نفی جزئی

«اجترار» از ریشه‌ی (جرّ یجرّ جرّاً) و از باب افتعال است که در لغت، به معنای کشیدن و جذب کردن، است و در اصطلاح، نوعی از روابط بینامتنی است که مؤلف در آن، جزئی از متن غایب را در اثر خویش، می‌آورد و متن حاضر ادامه‌ی متن غایب است و در آن، کم‌تر شاهد نوآوری از سوی مؤلف هستیم. (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶) این قانون، آسان‌ترین و سطحی‌ترین نوع روابط بینامتنی است که استفاده‌ی مؤلف از متن غایب، می‌تواند یک کلمه یا یک جمله یا حتی یک حرف باشد.

۲.۲. قانون «امتصاص» یا نفی متوازی

«امتصاص» از ریشه‌ی (مصّ یمصّ مصّاً) و از باب إفتعال، در لغت، به معنای مکیدن و جذب کردن است و در اصطلاح، به نوعی از روابط بینامتنی اطلاق می‌شود که در آن، مؤلف، متن غایب را می‌پذیرد و به گونه‌ای در متن حاضر به کار می‌برد که جوهره‌ی آن تغییری نمی‌کند. (الموسی، ۲۰۰۰: ۵۵) این نوع، از نوع پیشین، سطحی بالاتر دارد که با اندکی نوآوری از سوی مؤلف همراه است.

۲.۳. قانون «حوار» یا نفی کلی

«حوار» از ریشه‌ی (حار یحور و از باب حاور یحاور محاوره) است که در لغت، به معنای پاسخ دادن و پاسخ و جواب است و در اصطلاح، نوعی از روابط بینامتنی است که در بین آن‌ها، بالاترین سطح را داراست و نیاز به خوانشی عمیق و مکرر دارد؛ بدین‌گونه که مؤلف، متن غایب را در متن خود به شکلی به کار می‌گیرد که معنای آن، به کلی متفاوت می‌گردد. (وعداالله، ۲۰۰۵: ۳۷) به عبارتی دیگر، مؤلف متن غایب را بازآفرینی می‌کند و ابتکار و نوآوری خویش را به نمایش می‌گذارد. در این نوع، نیاز به

آگاهی دقیق از متون غایب، مهم‌ترین اصل است. «این قانون، بالاترین درجه‌ی بینامتنی در میان قوانین سه‌گانه‌ی بینامتنیت است.» (الموسی، ۲۰۰۰: ۵۵) بنابراین بینامتنیت، شامل سه جزو اساسی و بنیادین الف) «متن غایب» یا متن مفقود؛ ب) «متن حاضر» یا متن موجود و ج) «روابط بینامتنی» میان دو متن حاضر و متن غایب است. در این مقاله، اشعار ابن یمین که از دیوان وی استخراج شده، «متن حاضر» و آیات قرآن و روایات منقول، «متن غایب» است که ضمن شرح و توضیح مختصری در مورد هر متن، روابط میان دو متن، تحلیل و تبیین خواهد شد.

۳. مختصری درباره‌ی ابن یمین فریومدی

«امیر فخرالدین محمود فرزند امیر یمین الدین معروف است که به ابن یمین معروف است. که در مورد تاریخ وفات وی، روایات و اقوال مختلف آمده است، اما اغلب مورخان تاریخ وفات او را در سال ۷۶۹هـ ذکر کرده‌اند.» (صفا، ۱۳۷۱: ۹۵۷) وی یکی از شاعران پارسی‌گوی است که شعرش را در خدمت عقیده‌اش قرار داده است و از این ره‌گذر کوشیده تا حقانیت اهل بیت (ع) را به اثبات رساند و حُسن عقیده و ارادتش را آشکارا بیان کند؛ در جای جای دیوانش، آثار این ارادت به خاندان امامت، نمایان است. «ابن یمین در انواع فنون شعری و صناعات ادبی، شعر سروده اما بیش‌تر شهرت وی در ادب فارسی به خاطر قطعات اوست که از لحاظ مضامین اخلاقی و اجتماعی و عرفانی، از شهرت فراوانی برخوردار است. انسجام، سادگی و رسایی، مهم‌ترین ویژگی شعر اوست. قسمت آخر زندگی ابن یمین در سبزوار و فریومد گذشت. در این سال‌ها، روزگار را به قناعت و گوشه‌گیری می‌گذرانند. ابن یمین در اصل، مردی قناعت‌پیشه و گوشه‌گیر، دهقان و معتقد به آداب و مبانی اخلاق بود و این موضوع، از قطعات اخلاقی معروفش واضح و آشکار است. «کلام ابن یمین برخلاف شاعران هم دوره‌ی او که برای فضل فروشی و اثبات اشرافشان بر علوم، اغلب سخت و دشوار بود، در کمال سادگی و روانی و عاری از هرگونه تکلف و فضل فروشی و به تمام معنی، دنباله‌ی سبک ساده‌ی شاعران خراسانی بوده است.» (همان، ۹۵۷) در اشعار ابن یمین، کلمات دور از ذهن و ترکیبات دشوار، نادر است و این نشانه‌ی آن است که کلام ابن یمین، از قریحه و ذوق و احساسات او برخاسته است. «ابن یمین همتش را تنها به ساختن قطعات اخلاقی به کار نگرفت؛ او همچنین قصیده‌سرایی توانا بود و نیز مثنوی‌هایی دارد که در میان آن‌ها

می‌توان به مثنوی «مجلس افروز» اشاره کرد که موضوع آن، تحقیق و عرفان است. «همان، ۹۵۵ و ۹۵۷» در اشعار ابن‌یمین بیش‌ترین بسامد آیات و احادیث در یگانه‌پرستی، ستایش پیامبر (ص) و مدح ائمه به‌ویژه امام علی (ع) است. با توجه به نمونه‌های متعدد بینامتنی دیوان ابن‌یمین با قرآن و روایات، در این جستار سعی شده است تا تنها مواردی ذکر شود که قسمت بیش‌تری از شعر ابن‌یمین را به خود اختصاص داده است. بنابراین ابتدا به تبیین مواردی از بینامتنی این اشعار با آیات قرآن می‌پردازیم، سپس بینامتنی شعر ابن‌یمین را با احادیث و روایات، مورد تحلیل و بررسی قرار خواهیم داد.

۴. بینامتنی قرآنی در شعر ابن‌یمین

(الف) متن غایب: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره/۱۳۸)؛ ترجمه: (این است) نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستش می‌کنیم.

ابن‌یمین در برخی از اشعارش، از این آیه به‌ویژه دو کلمه‌ی اول آن یعنی «صبغه الله» بهره برده است؛ به طوری که با خواندن آن اشعار، بلافاصله به متن قرآنی ارجاع داده می‌شویم. این آیه می‌فرماید ایمانی که در دو آیه‌ی پیش (۱۳۶ و ۱۳۷) بیان شد، نوعی رنگ‌خدایی است و این بهترین رنگ‌خداست؛ نه رنگ یهودیت و نصرانیت که در دین خدا تفرقه انداختند و آن‌طور که خدا دستور داده بود، به پا نداشتند. (طباطبایی، ۱۹۹۷، ج ۱: ۳۸) ابن‌یمین این رنگ‌خدایی را در سیمای امام علی (ع) می‌داند و معتقد است آن رنگی که هیچ‌کس از آن آگاه نیست، همان علی (ع) است. از امام صادق (ع) در ذیل این آیه، روایت شده است که مرد دارای رنگ الهی، همان اسلام است. (همان، ۳۱۰) آری از نظر ابن‌یمین، مردی که دارای رنگ اسلام است، امام علی (ع) است که نمونه‌ی اسلام راستین به‌شمار می‌رود:

(ب) متن حاضر:

از صبغه الله ار به یقین آگهیت نیست هست اتفاق عقل که سیمای حیدر است

(ابن‌یمین، بی‌تا: ۳۲)

تاج ملک و دین علی کز صبغه الله تا ابد بخت روزافزونت را رخساره گلگون باد است

(همان: ۳۵)

ج) رابطه‌ی بینامتنی

ابن یمین در این اشعار، چهره‌ی امام علی (ع) را عین صبغه‌الله و رنگ الهی می‌داند. وی با ذکر واژگان این آیه، آن را در توصیف امام به کار می‌برد تا ضمن بیان ارادت خویش به امام و پیشوایش، اعتقاد خویش را به اثبات برساند. شاعر در این ابیات، آگاهانه از آیه‌ی شریفه بهره جسته و حتی واژه‌ی «صبغه‌الله» را عیناً و به شکل آشکارا و مستقیم به کار برده است. بنابراین رابطه‌ی بینامتنی از نوع نفی جزئی یا اجترار است؛ به گونه‌ای که متن حاضر، ادامه‌ی متن غایب است و کم‌تر شاهد نوآوری از سوی شاعر هستیم. ولی شاعر با استفاده از عبارت «صبغه‌الله» این رابطه را با ظرافت خاصی برقرار کرده است.

الف) متن غایب: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/۵۵)؛ ترجمه: ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند. تمامی مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت، تصریح کرده‌اند که منظور از «آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌پردازند، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است.» (طباطبایی، ۱۹۹۷: ج ۶: ۱۷) ابن یمین در برخی از اشعارش به این قضیه اشاره می‌کند و امام علی (ع) را مقصود این آیه می‌داند؛ به طوری که او به حق، از طرف پیامبر (ص) و همین‌طور به نص صریح قرآن، امام و پیشوای مسلمانان است و هیچ شکی در آن وجود ندارد:

ب) متن حاضر:

مرتضی را دان ولی اهل ایمان تا ابد چون ز دیوان ابد دارد مثال إنَّمَا
(ابن یمین، بی تا: ۸)
آن‌که در حین صلوه از مال خود دادی زکوه جز علی را کس نمی‌دانم به نصِّ إنَّمَا
(همان: ۱۰)
او به استحقاق امام است و به نصِّ مصطفی بر سر این موجب نص نیز حکم إتمامست
(همان: ۳۹)

ج) رابطه‌ی بینامتنی:

شاعر از آیه‌ی فوق، تنها به یک کلمه، آن هم «إنَّمَا»، با متن غایب به شکل آگاهانه ارتباط برقرار نموده و بینامتنی آشکاری را با آیه‌ی شریفه به نمایش گذاشته است که سیاق متن و همین یک کلمه کافی است تا مخاطب را به متن غایب بکشاند و به

رابطه‌ی بینامتنی آن دو پی‌ببرد؛ رابطه‌ای که باز هم همانند نمونه‌های پیشین، از نوع نفی جزیی یا اجترار است؛ به‌طوری که با یک کلمه متن غایب را به‌طور کامل، متذکر می‌شود. معنا به همان شکلی که در متن غایب بوده، به‌کاررفته است. در واقع، متن حاضر، ادامه‌ی متن غایب است و این نیز یادآور رابطه‌ی بینامتنی نفی جزیی یا اجترار است.

الف) متن غایب: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ تَيْمِيًا وَ اسِيرًا إِنَّمَّا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» (انسان/ ۸ و ۹)؛ ترجمه: و به (پاس) دوستی (خدا)، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند. ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت، بر این باورند که سوره‌ی انسان یا دهر یا «هل اتی» در شأن علی (ع)، فاطمه زهراء (س) و حسنین (ع) نازل شده است. از آن‌جا که ولادت حسنین (ع) در سال‌های سوم و چهارم هجرت در مدینه بوده است، سوره‌ی دهر، مدنی است. این رأی مستند بر روایات متعددی است که نزول این سوره را پس از رویداد بیماری حسنین (ع) و نذر روزه‌داری سه روزه از سوی پدر و مادر گرامی ایشان و ایثار طعام افطار از سوی خانواده در سه شب متوالی می‌داند. این آیات در شأن علی (ع) و خانواده‌اش نازل گشته است و داستان نزول آن در کتب مختلف شیعه و اهل سنت آمده است. «این آیات در سوره‌ی انسان قرار دارد و چون سوره‌ی انسان با «هل اتی» شروع می‌شود، به این نام معروف شده است.» (امین مقدسی، ۱۳۸۰: ۲۷) این سوره و به‌خصوص آیه‌ی فوق مورد استشهاد ابن‌یمین نیز قرار گرفته است؛ به‌طوری که به کرات در شعرش به این قضیه اشاره می‌کند و کرم و جوانمردی امام (ع) را به رخ همگان می‌کشد و بیان می‌کند که این آیه به بخشندگی و بزرگواری امام علی (ع) اشاره دارد:

ب) متن حاضر:

در سخا بود از دل و دستش خجل دریا و کوه این سخن دارد مصدق هرکه خواند «هل اتی»
(ابن‌یمین، بی‌تا: ۸)
زان کرامت‌ها که ایزد کرد و خواهد کرد نیز با علی اکنون بشارت می‌رساند «هل اتی»
(همان: ۱۰)

حجت اثبات علمش «لو کُشِفَ» باشد تمام از فتوت خود چه گویم قائل آن «هل أتى» ست
(همان: ۳۹)

نوری که هست مطلع آن «هل أتى» علی است خلوت نشین صومعه اصطفا علی است
(همان: ۳۹)

در دریای فتوت گوهر کان کرم آن که شرح وجود آباء کرمش «هل أتى» ست
(همان: ۳۷)

ج) رابطه‌ی بینامتنی:

ابن یمن در این ابیات به توصیف بخشندگی و سخاوت‌مندی امام علی (ع) پرداخته است؛ به طوری که دریا و کوه از بخشش آن حضرت، خجل و شرم‌منده شده‌اند و هر کس که خواهان دلیلی بر این موضوع باشد، سوره‌ی «هل أتى»، او را کفایت خواهد کرد تا با خواندن آن، به این موضوع پی ببرد. شاعر در بیت اول، مضمون آیه‌ی فوق را گرفته و به گونه‌ای به کار برده است که جوهره‌ی آن، در شعرش هیچ تغییری نکرده است؛ به گونه‌ای که در پایان بیت نیز به کلمه‌ای از سوره‌ی دهر، اشاره می‌کند تا نشان دهد که این محتوا را از قرآن گرفته است. رابطه‌ی بینامتنی در این جا با وجود ذکر واژگان سوره‌ی دهر، از نوع نفی متوازی یا امتصاص است؛ به طوری که شاعر مفهوم متن غایب را مکیده و بدون تغییر در جوهره‌اش، آن را در شعرش به کار برده است.

شاعر در بیت دوم نیز به کراماتی که خداوند در حق امام علی (ع) انجام داده است، اشاره می‌کند و آن‌گاه خبر می‌دهد که خداوند این کرامات را به وسیله‌ی سوره‌ی «هل أتى» بشارت داده است. شاعر در این بیت، نمونه‌ای آشکار از رابطه‌ی بینامتنی با سوره‌ی «هل أتى» را به نمایش گذاشته که از نوع نفی متوازی است؛ به طوری که از محتوای سوره‌ی «هل أتى»، دفاع می‌کند و اشعارش را هم‌سو با آن قرار می‌دهد.

شاعر در بیت سوم، به یکی دیگر از خصلت‌های نیکوی امام علی (ع) یعنی جوانمردی اشاره کرده است؛ به گونه‌ای که با خواندن سوره‌ی «هل أتى» به این ویژگی زیبا پی برده خواهد شد. در وصف جوانمردی آن حضرت همین بس که این سوره در وصفش نازل شده است. رابطه‌ی بینامتنی در این بیت، از نوع نفی جزیی است؛ به گونه‌ای که شاعر، تنها به اسم سوره اشاره کرده است و متن حاضر به نوعی، ادامه‌دهنده‌ی متن غایب است. در بیت بعدی باز هم شاعر به این قضیه اشاره می‌کند و به مدح امام علی (ع) می‌پردازد و رابطه‌ی بینامتنی را هم در محتوا و هم در واژگان، با

سوره‌ی «دهر» برقرار می‌کند که از نوع نفی جزیی یا اجترار است؛ چرا که شاعر، تنها به نام سوره اشاره کرده است.

در بیت آخر، شاعر آگاهانه و آشکار، مضمون سوره‌ی «هل آتی» را فرامی‌خواند و اشعارش را هم‌سو با آن، قرار می‌دهد که رابطه‌ی بینامتنی از نوع نفی متوازی یا امتصاص است. شاعر در این بیت، متن غایب را فراخوانده است و به صورتی در شعرش به کار برده که جوهره‌ی آن، هیچ‌گونه تغییری نکرده است.

۵. بینامتنی روایی در شعر ابن یمین

الف) متن غایب: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» (امینی، ۱۴۳۰: ۵۰۸)؛ ترجمه: من شهر علم هستم و علی (ع) در آن شهر است؛ هرکس بخواهد وارد این شهر شود باید از در آن وارد شود.

حدیثی مشهور از شیعه و اهل سنت درباره‌ی امام علی (ع)، از پیامبر اکرم (ص)، نقل شده است که علی رغم شایع بودنش، حاوی نکات بکر و تازه‌ای است و آن، حدیث مشهور رسول گرامی اسلام (ص) است که درباره‌ی امام علی (ع) فرمود: «من شهر علم هستم و علی (ع) در آن شهر است؛ هرکس بخواهد وارد این شهر شود باید از در آن وارد شود.» این حدیث معروف که هیچ اختلاف نظری در بین شیعیان و اهل سنت، در آن وجود ندارد، در شعر ابن یمین، رنگی روشن و زیبا به خود می‌گیرد. ابن یمین در این قطعه و در قطعات و قصایدی دیگر، به فضیلت و برتری امام علی (ع) در میان یاران رسول (ص) اشاره می‌کند؛ از جمله‌ی این ویژگی‌ها که در دیوانش جنبه‌ی تکرار پیدا کرده است، همین وجود امام در جایگاه دروازه‌ی شهر علم پیامبر (ص) است. در نظر ابن یمین، چاره‌ی هر فرد مسلمانی برای پیدا کردن راه شرع و صحیح در زندگیش، -که همان راه پیامبر (ص) است- توسل جستن به امام علی (ع) است. برای پیمودن چنین راهی، به ناچار باید از راه شناخت امام علی (ع) وارد شد؛ چرا که برای ورود به شهر علم پیامبر (ص)، تنها یک راه وجود دارد و آن هم امام علی (ع) است.

ب) متن حاضر:

شهر علم مصطفی را در، به غیر از مرتضی راه شرع مصطفی از مرتضی جو ز آن که نیست
(ابن یمین، بی تا: ۸)

کاو هست شهر علم، در آن شهر را علی است علم نبی همی طلبی از علی طلب
(همان: ۴)

ج) رابطه‌ی بینامتنی:

شاعر با ارتباط با مضمون حدیث، به ادامه‌ی متن غایب در شعر خویش، پرداخته است و شاید تنها نوآوری او در این زمینه، همان به نظم درآوردن این حدیث معروف باشد. بنابراین رابطه‌ی بینامتنی در این دو متن، از نوع نفی جزئی یا اجترار است که شاعر، تنها جزئی از متن غایب را در اشعارش می‌آورد. شاعر به طور پراکنده، واژه‌های این حدیث را در شعرش آورده است؛ به طوری که گویا آن را به فارسی ترجمه کرده است.

الف) متن غایب: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (نیسابوری، ۱۳۷۴، ج ۴: حدیث ۲۴۰۴)؛ ترجمه: پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: تو در نزد من هم چون هارون هستی از برای موسی(ع)؛ جز این که پس از من پیامبری نخواهد بود. حدیث منزلت، از احادیث متواتر است که در کتب معتبر روایی شیعه نقل شده است. یکی از دلایل مهم درباره‌ی اثبات حقانیت اهل بیت (ع) و یا به عبارت صحیح‌تر، اثبات حقانیت رهبری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، حدیث متواتر «منزلت» است که رسول خدا (ص)، نسبت علی بن ابی طالب (ع) را به خود، همانند نسبت حضرت هارون (ع) به حضرت موسی(ع) تشبیه نموده است. ابن یمین نیز در برخی از اشعارش، با این حدیث به شکل مستقیم، ارتباط برقرار نموده و امام علی(ع) را تنها کسی دانسته است که شایسته‌ی این مقام است:

ب) متن حاضر:

از نبی آلا علی کو داشت فرّ انبیا خلعت بازیب و زین «انت منّی» کس نیافت
(ابن یمین، بی تا: ۸)
مرسلی بودی علی افضل ز کل انبیا گر نکردی در، نبوت را نبی الله مهر
(همان: ۱۰)

ج) رابطه‌ی بینامتنی:

ابن یمین در این دو بیت، به منزلت امام علی(ع) در نزد پیامبر(ص) اشاره کرده است؛ به طوری که تنها او، شایسته‌ی چنین مقامی در نزد پیامبر(ص) بوده است و این‌گونه دلیل می‌آورد که چون امام علی(ع) تنها کسی بود که شوکت و جلال جانشینی را داشت، پیامبر(ص) او را به خود نزدیک کرده است. او امامی است که دارای برترین جایگاه است و اگرچه از پیامبران نبوده است، اما جایگاهی شبیه به آنها داشته است. شاعر، ابیات خود را از حدیث منزلت به عاریه گرفته است و به شکلی در متن خویش

آن را به‌کارگرفته که جوهره‌ی آن، هیچ تغییری در ابیاتی نمی‌کند؛ به عبارتی دقیق‌تر، شاعر از متن غایب، دفاع کرده است و اشعار خویش را به موازات آن سروده است که نشان از رابطه‌ی بینامتنی نفی متوازی یا امتصاص دارد؛ بدین شکل که شاعر با استفاده از لغات و عبارات حدیث، آن را در متن خویش، جذب کرده است و با نوآوری از سوی خود، آن را بازآفرینی کرده است؛ بنابراین با آوردن واژگان حدیث در بیت اول، بینامتنی کاملاً آشکاری را به نمایش گذاشته؛ ولی در بیت دوم شاهد بینامتنی غیرمستقیم هستیم؛ چرا که شاعر، تنها با اشاره‌ای تلویحی به بیان فضایل امام علی (ع) و رابطه‌ی نزدیک پیامبر (ص) با وی، با متن حدیث ارتباط برقرار کرده است.

الف) متن غایب: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» (امینی، ۱۴۳۰: ۱۲۳)؛ ترجمه: هرکس که من مولای اویم، بعد از من علی (ع) مولای اوست. خدایا دوستانش را دوست بدار و دشمنانش را دشمن.

این حدیث از نظر سلسله‌ی راویان، چندان محکم است که شاید کم‌تر مانند داشته باشد. حدیث غدیر، با نشانه‌هایی که در خود آن و خارج از آن وجود دارد؛ چنان چشم‌گیر است که به روشنی از آن برمی‌آید امیر مومنان علی (ع) نخستین جانشین پیامبر اسلام بوده است. بدین ترتیب، معنای درست و کاملی که از این چند جمله به دست می‌آید، این است که پیامبر (ص) فرمود: آیا من نسبت به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؛ همه گفتند هستی؛ آن‌گاه پیامبر (ص) فرمود: همین سزاواری و اولویت و ولایت که من به شما دارم، علی نیز دارد و پس از من، او مولای همه‌ی مسلمانان و جانشین من خواهد بود. «درون مایه‌ی این حدیث شریف نیز در اشعار ابن‌یمین، جلوه‌ای ویژه به خود می‌گیرد و به وضوح، ارادت و شیفتگی این شاعر را به رخ همگان می‌کشد.» (فروزانفر، ۱۳۶۳: ۲۲۴)

ب) متن حاضر:

از طریق ارثشان بس بنندگان باشیم ما از نبی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» چو تشریف علی است (ابن‌یمین، بی‌تا: ۸)

چون توان منکر شدن در شأن او «مَنْ كُنْتُ» را اوست مولانا به فرمانی که از حق ناطق است (همان: ۱۰)

کسوت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» به قد اوست راست وارث شاهی که از تشریف خاص مصطفی (همان: ۳۷)

ج) رابطه‌ی بینامتنی:

ابن یمن در این ابیات، شخصیت مولای متقیان، علی (ع)، را فراخوانده است و این کار را با جذب و دگرگون‌سازی حدیث شریف «غدیر»، انجام داده است که البته با دگرگون‌سازی زیادی از سوی وی، همراه نیست؛ بلکه تنها به نفی جزئی این حدیث پرداخته است و جزئی از آن را در اشعار خود فراخوانده است که همین جز، کافی است تا خواننده به متن غایب ارجاع داده شود. رابطه‌ی بینامتنی کلام امام در این ابیات نیز کاملاً آشکار و آگاهانه است و هر سه مورد، از نوع نفی جزئی است؛ به این معنی که متن حاضر به نوعی ادامه دهنده‌ی مفهوم متن غایب است.

الف) متن غایب: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي» (نهج البلاغه، ۲۰۰۹، ج ۷: ۹۳)؛ ترجمه: بپرسید از من پیش از آن‌که مرا نتوانید دید.

«این حدیث، بخشی از خطبه‌ای است که علی (ع) بعد از جنگ نهروان، ایراد فرمود. البته این بزرگ‌ترین ادعایی است که کسی بتواند نمود و مگر از شخصی چون مولا امیرالمومنین بتواند به ظهور رسید؛ چه در این دعوی، لفظ جمع آمده، گفته شده سوال کنید؛ نگفته در موردی یا موضوعی سوال کنید که این شامل تمام علوم و مسایل زمین و آسمان و انسان و حیوان و نبات و آنچه که در اندیشه‌ی بشر بگنجد می‌باشد و در واقع باید کسی این ادعا بکند که از خود در جمیع شئون مطمئن بوده بداند در جواب باز نخواهد ماند.» (شهیدی، ۲۰۰۹: ۲۷۱) این کلام معروف امام علی (ع) نیز که حاکی از علم به ملکوت و جهان غیب از سوی امام است، در بینش شاعرانه‌ی ابن یمن تأثیر گذاشته و معانی و درون‌مایه‌ای زیبا در شعرش به‌جای گذاشته است:

ب) متن حاضر:

زان‌که او داناست مافوق السموات العلا	غیر او را کس نزیبید از «سلونی» دم زدن (این یمن، بی تا: ۸)
هیچ کس دیگر به دعوی «سلونی» برنخواست	جز علی مرتضی در بارگاه مصطفی (همان: ۳۹)
از «سلونی» دم زدن در بارگاه مصطفی	کی رسیدیش از نبودی افضلیت وصف او (همان: ۱۱)

ج) رابطه‌ی بینامتنی:

ابن یمین در این ابیات، به وضوح و آشکارا به یکی از سخنان بزرگ امام علی (ع) اشاره کرده است که حاکی از شیفتگی و علاقه‌ی ویژه‌ی شاعر به اولین پیشوای شیعه است و به این مسأله اشاره دارد که وی به خوبی از نهج‌البلاغه و سخنان امام، آگاه بوده است. وی در این اشعار، به مدح امام پرداخته است و تنها امام را زینده‌ی قول «سلونی» دانسته و تنها یک جز از متن غایب را ذکر کرده است تا مخاطب را به متن غایب، ارجاع دهد. شاعر در هر سه بیت، جوهره‌ی سخن امام را هیچ‌گونه تغییری نداده است؛ به علاوه، با نوآوری‌های کمی نیز از سوی وی همراه بوده است که حاکی از رابطه‌ی بینامتنی از نوع امتصاص یا نفی متوازی است. شاعر در این اشعار، به وضوح از متن غایب دفاع کرده است. در بیت اول تنها با ذکر همین یک جزو، علم امام را می‌ستاید و آن را به زیبایی در این بیت، بیان می‌کند؛ به طوری که هیچ‌کس جز امام علی (ع) زینده‌ی گفتن چنین سخن بزرگی نیست و نخواهد بود. در بیت دوم نیز این رابطه را با ذکر همان یک کلمه، ادامه می‌دهد و به عبارتی دقیق‌تر، این مضمون را به صورت شعر، آن هم فارسی، بیان می‌کند و در حقیقت خود را مدافع این مضمون قرار می‌دهد و در بیت آخر نیز به همین شکل رابطه را با حدیث برقرار می‌کند که از نوع نفی متوازی است؛ چرا که از سوی شاعر با مختصری نوآوری همراه است.

الف) متن غایب: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِيناً» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۰۳)

این سخن مولا علی (ع) در بسیاری از متون عرفانی و تصوف دیده می‌شود؛ «و چون حضرت امیرالمومنین از آن اسرار و انوار مبین مالامال گشتی، شورکنان و نعره‌زنان به صحراها می‌رفت و سر در چاه فرو کرده، آه می‌کرد و معانی می‌گفت و پیوسته در آن حالت «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِيناً» (افلاکی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۰۰) می‌فرمود.

ب) متن حاضر:

از فتوت خود چه گویم قائل آن «هل أتى» است حجت اثبات علمش «لَوْ كُشِفَ» باشد تمام (ابن یمین، بی تا: ۳۹)

ج) رابطه‌ی بینامتنی:

این کلام معروف امام علی (ع) نیز که درباره‌ی علم امام به عالم ملکوت و جهان غیب است، شعر ابن یمین را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ به گونه‌ای که آن را با تمام

وجود، بیان کرده و به علم امام آشکارا اذعان می‌کند و بیان می‌دارد که همین یک جمله دلیلی بر اثبات علم و بینش مولایمان علی(ع) است و همین یک جمله برای درک علم امام، کافی است. شاعر در مصراع دوم نیز با دلیلی بس محکم یعنی آیه‌ی «هل اتی»، جوانمردی امام را به رخ همگان می‌کشد. شاعر، جزیی از متن غایب را ذکر کرده و با این دو جز، رابطه‌ی بینامتنی آشکاری را به نمایش گذاشته است و دلالت بر رابطه‌ی بینامتنی از نوع نفی جزیی دارد که سطحی‌ترین نوع روابط بینامتنیت را در برمی‌گیرد.

الف) متن غایب: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيْنٌ مَسَّهَا وَ السَّمُّ النَّافِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِيَّهَا الْعَرُّ الْجَاهِلُ وَ يَخْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، ج ۱۱۹: ۳۸۱)

آن بخش از مواعظ امام علی(ع) که انسان‌ها را به ناپایداری و چندگونگی دنیا آگاه می‌کند و در آن‌ها دنیا، ظاهراً به سیاه‌کاری و نحوست توصیف می‌شود، قوی‌ترین بخش نصایح و اندرزهای امام است. او در این مواعظ، دنیا را به بازگونه‌کاری و مکر و خدعه، توصیف می‌نماید و به ماری خوش‌خط و خال تشبیه می‌کند؛ هم‌چنین مخاطبان خود را به زهد و بی‌رغبتی به دنیا و دوری از آن، فرامی‌خواند.

تعبیر تشبیه دنیا به مار که در ادب فارسی متداول است، بیش‌تر مأخوذ از این کلام معنی‌آفرین حضرت علی(ع) است. امام(ع) در این سخن زیبا و حکمی، دنیای فانی را به ماری مانند کرده است که در درونش سمی کشنده جای دارد و کسی جز نادان و بی‌عقل، شیفته و دل‌باخته‌ی آن نمی‌شود، اما شخص عاقل، با درایت خویش، از آن دوری می‌کند:

ب) متن حاضر:

وز درونش آگه نه‌ای آن‌جا به جزسم هیچ‌نیست از برون ماریست دنیا پر ز نقش و دل‌فریب
(ابن یمین، بی تا: ۲۲)

ج) رابطه‌ی بینامتنی:

ابن یمین نیز با جذب و دگرگون‌سازی این کلام، شعرش را رنگ و بویی علوی می‌دهد و به زیبایی هرچه تمام‌تر، سخن امام علی(ع) را به شعر درمی‌آورد. وی همان سخن امام علی(ع) را بدون هیچ‌گونه تغییری در جوهره‌ی آن، فرا می‌خواند و به دفاع از آن می‌پردازد که متذکر معیار نفی متوازی یا امتصاص است و حکایت از آگاهی زیاد شاعر از کلام امام علی(ع) دارد.

الف) متن غایب: «إِنَّمَا هِيَ (خِلاَفَةُ) مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلَائِلَ، يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ، كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، ن ۶۲ : ۳۴۶)؛ ترجمه: همانا خلافت، روزهایی چند است که چون سرابی نماند.

امام علی(ع) در این سخن، به توصیف خلافت پرداخته و آن را کالای چند روزه‌ی دنیای فانی دانسته است. امام دنیا را به سراب مانند کرده که پایدار نیست و به سرعت، می‌گذرد و نابود می‌شود. همچنان‌که مشخص است، مهم‌ترین ویژگی سراب، همان ناپایداری و نابودی آن است. ابن‌یمین نیز در شعرش به این معنا اشاره می‌کند و چنین می‌سراید:

ب) متن حاضر:

آن شنیدی که چه فرمود حکیمش به جواب سالی حال جهان را ز یکی کرد سؤال
یا خیالی‌ست که صاحب نظرش دید بنحواب گفت: دنیا و نعیمش چو بیابان و سراب
(ابن‌یمین، بی‌تا: ۳۵۰)

ج) رابطه‌ی بینامتنی:

ابن‌یمین نیز به پیروی و تأثیر از امام علی(ع)، دنیا و نعمت‌های آن را به سراب و خیالی شیرین تشبیه کرده که به زودی، نابود خواهد شد و هیچ‌گونه پایداری در آن وجود ندارد. وی در این ابیات، با جذب و دگرگون‌سازی کلام امام علی(ع)، رابطه‌ی بینامتنی کاملاً آشکاری را با اندیشه‌ی امام علی(ع)، به نمایش گذاشته است و آن را به زیباترین شکل ممکن، به صورت شعر درآورده است که حاکی از قدرت نبوغ و ابتکار او در سرودن شعر است. نوع رابطه‌ی بینامتنی، از نوع نفی متوازی یا امتصاص است؛ به طوری که شاعر، نه تنها جوهره‌ی متن غایب را تغییر نداده است؛ بلکه محتوای کلام امام(ع) را پذیرفته و با اندکی نوآوری، بیان کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

۱. ابن‌یمین، شاعری شیعی مذهب است که اشعارش را در خدمت دین و عقیده‌اش قرار داد. وی برای بیان و دفاع از این عقیده، از مفاهیم قرآن و روایات منقول به‌ویژه سخنان امام علی(ع)، بهره‌ی فراوان برده است. می‌توان اذعان کرد که یکی از مهم‌ترین دلایل درخشش و شهرت قطعات وی تا حد زیادی متأثر از دستورها و آموزه‌های

بینامتنی قرآنی و روایی در شعر ابن یمین فریومدی ————— ۱۰۷

مکتب شیعه است که این خود، بیانگر پیوند عمیق ادبیات پارسی با مناهل جوشان وحی؛ قرآن کریم و سنت اهل بیت (ع) است.

۲. بینامتنی که رویکرد جدیدی در نقد ادبی معاصر به شمار می‌رود، می‌تواند معیار نقد و بررسی متون مختلف و اشعار شاعران مختلف قرار گیرد.

۳. بیش‌ترین نوع بینامتنی شعر ابن یمین با قرآن و روایات، از نوع نفی متوازی یا امتصاص است؛ به طوری که شاعر، جوهره‌ی متن غایب را تغییر نداده است بلکه به دفاع از آن نیز برخاسته است.

۴. اغلب روابط بینامتنیت در شعر ابن یمین، به شکل آگاهانه و مستقیم، با واژه‌گان یا مفاهیم آیات قرآن و روایات منقول، است.

یادداشت‌ها

۱. ژولیا کریستوا (Juliya kristeva)، (۱۹۴۱) فیلسوف، منتقد ادبی، روان‌کاو، فمینیست و رمان‌نویس بلغاری-فرانسوی است که یکی از پیشگامان ساختارگرایی، هنگام اوج این نظریه در علوم انسانی بود.

۲. میخائیل باختین (Micheal bakhtine)، (۱۸۵۹) فیلسوف و متخصص روسی ادبیات بود که آثار تأثیرگذاری در حوزه‌ی نقد و نظریه‌ی ادبی و بلاغی نوشته که الهام‌بخش گروهی از ساختارگرایان، پساساختارگرایان و نشانه‌شناس‌ها بوده است.

۳. محمد بنیس (۱۹۴۸)، شاعر و منتقد معاصر مغربی در سال ۱۹۴۸م در شهر فاس مغرب دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۹۷۴، مجله‌ی «الثقافه الجدیده» (فرهنگ مدرن) را در مغرب، تاسیس کرد و در کنار حواری محمد بن طلحه، صلاح بوسریف و حسن نجمی، از مؤسسان خانه‌ی شعر در مغرب به‌شمار می‌رود. او برخی از اصطلاحات بینامتنیت را با اصطلاحات جدیدی جایگزین کرده است. بنیس از نخستین نظریه‌پردازان بینامتنی در نقد ادبیات عربی است.

فهرست منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۵). ترجمه‌ی محمدمهدی فولادوند، قم: دارالقرآن الکریم.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. تهران: مرکز.
- امینی، عبدالحسین. (۱۳۳۰). گزیده‌ای جامع از «الغدییر». تلخیص و ترجمه‌ی محمد حسن شفیعی شاهرودی، قم: موسسه‌ی میراث نبوت.

۱۰۸ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۵، شماره‌ی ۴، زمستان ۹۲ (پیاپی ۱۸)

آمدی، عبدالواحد. (۱۳۷۸). تصنیف غررالحکم و دررالکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ابن یمن. (بی تا). دیوان ابن یمن. تهران: سنایی. افلاکی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۵). مناقب العارفين. به کوشش حسین یازیچی، تهران: دنیای کتاب.

امین مقدسی، ابوالحسن. (۱۳۸۰). «مدح اهل بیت (ع) در دیوان بوصیری». مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌ی ۱۵۸ و ۱۵۹، صص ۲۱-۳۸.

حسنی، المختار. (۲۰۰۳). «التناص فی الإنجاز النقدي». مجله‌ی علامات، السنه الأولى، المجلد ۱۳، الجزء ۴۹، صص ۵۶۰-۵۷۸.

سیوطی، جلال‌الدین. (بی تا). الجامع الصغیر. بیروت: دارالفکر. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات ایران در قلمرو زبان پارسی. ج ۳، تهران: فردوس. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۹۹۷). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات.

عزام، محمد. (۲۰۰۱). النص الغائب. دمشق: اتحاد کتاب العرب. فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۳). احادیث مثنوی. تهران: امیرکبیر. قاسم، سبزا. (۱۹۸۲). «المفارقة فی القصّ العربی». مجله‌ی فصول، المجلد ۲، السنه الأولى، العدد ۲، مارس، صص ۵۴-۷۸.

محسنی‌نیا، ناصر و جهادی، سیدامیر. (۱۳۸۹). «نقد و بررسی مدایح نبوی کعب بن زهیر و خاقانی شروانی». فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، سال ۱، شماره‌ی ۲، صص ۱۷۱-۱۹۵.

الموسی، خلیل. (۲۰۰۰). قراءات فی الشعر العربی الحدیث و المعاصر. دمشق: منشورات اتحاد کتاب العرب.

نهج البلاغه. (۱۳۸۵). ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی. نهج البلاغه. (بی تا). ترجمه و شرح سیدعلی نقی فیض الإسلام. تهران: بی تا. نیسابوری، مسلم بن حجاج. (۱۳۷۴). صحیح مسلم. بیروت: دار احیاء التراث العربی. وعدالله، لیدیا. (۲۰۰۵). التناص المعرفی فی شعر عزالدین المناصره. بیروت: دارالمنذلاوی.